

دیپلماسی عرفانی؛ نگاهی به آثار حضور «شاه همدان» در کشمیر^۱

محمد مهدی پورغلامعلی^۲

تاریخ دریافت: ۹۸/۰۴/۱۸

تاریخ پذیرش: ۹۸/۰۹/۱۸

چکیده

متصوفه با دعوت افراد به تساهل و مدارا با اندیشه‌های متفاوت، شباهت زیادی به نحله‌های فکری و سیاسی مدرن، همچون سکولاریسم دارد. یکی از روش‌های عرفان از گذشته آن بود که سالک برای طی مقامات معنوی سفر کند و در مسیر خود مردم را به طریق صواب و حقیقت راهنمایی کند. این سنت عرفانی با مفهوم «دیپلماسی» در علوم سیاسی مدرن مطابقت دارد و می‌توان عارفان ایرانی را اولین دیپلمات‌های فرهنگی تاریخ این سرزمین دانست. یکی از این دیپلمات‌ها امیر سیدعلی بن شهاب‌الدین بن میرسیدمحمد حسینی همدانی معروف به «علی ثانی» از عرفای بزرگ و مشهور قرن هشتم است. خدمات میرسیدعلی همدانی در کشمیر، نتایج قابل توجهی برای گسترش فرهنگ ایرانیان و دین اسلام در شبه‌قاره داشته و به‌عنوان یک سفیر فرهنگی، مقام والایی نزد مردم آن ولایت به وی بخشیده است. هدف از انجام این پژوهش معرفی شخصیت والای «شاه همدان» است. همچنین در پژوهش حاضر، به روش توصیفی-تحلیلی و با تکیه بر منابع

^۱ شناسه دیجیتال (DOI): 10.22051/jml.2020.26907.1784

^۲ استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه ولی عصر رفسنجان، کرمان، ایران؛ pourgholamali@vru.ac.ir

کتابخانه‌ای به این پرسش پاسخ می‌دهیم که دیدگاه عرفانی تا چه اندازه به دیدگاه‌های دیپلماتیک سیاست بین‌الملل در جهان معاصر نزدیک است و اساساً آیا ارتباطی میان باور به جهان‌شهر در آثار عرفانی، و مسئله دهکده جهانی در عصر ارتباطات وجود دارد. از نتایج پژوهش می‌توان به معرفی و دسته‌بندی خدمات دیپلماتیک میرسیدعلی همدانی در ناحیه ختلان و کشمیر اشاره کرد.

واژه‌های کلیدی: عرفان، دیپلماسی، دیپلماسی عرفانی، دیپلماسی عمومی، شاه همدان، اسلام در کشمیر.

مقدمه

حکومت اسلامی از آغاز، کلام را در فتح سرزمین‌های دیگر برتر از برق شمشیر یافت و پیامبر اسلام (ص)، در وهله نخست، تبلیغ و ترویج اسلام و دعوت سلاطین بزرگ تمدن‌های مجاور و معاصر خود را به وسیله نامه‌نگاری و آنچه امروز دیپلماسی سیاسی می‌نامیم، آغاز کرد. تاریخ نشر معارف اسلامی نیز نشان می‌دهد همواره سرزمین‌هایی که با قدرت نفوذ کلام اندیشمندان و عرفا به حقیقت گرویدند نسبت به سرزمین‌هایی که تنها به قدرت شمشیر مسلمین تسلیم شدند، ایمانی واقعی‌تر و اصیل‌تر یافتند. «در دوره‌ای که فتوحات اسلام خاتمه یافته بود و به سبب ضعف و فتور خلفا و سلاطین، غزو و جهاد در امر نشر اسلام توفیقی نداشت، متصوفه در ترویج اسلام اهتمام کردند؛ چنانکه تأثیر وجود مشایخ چشتیه، شطاریه، و نقشبندیه در نشر و بسط اسلام بین هندوان و اقوام مالزی به مراتب بیش از تأثیری بود که غازیان و مجاهدان سابق در این موارد داشته‌اند (زرین کوب، ۱۳۶۲: ۱۶۴)». یکی از مصداق‌های این مهم، شبه‌قاره هند بود. با وجود لشکرکشی‌های حکام متعدد در دوره‌های تاریخی مختلف به این سرزمین، درنهایت، از اوایل قرن هشتم، قدرت زبان و ادبیات فارسی بود که توانست مناطقی از هند و پاکستان و حکومت‌های محلی آن ناحیه را از نظر فرهنگی مسخر کند. «باید توجه داشت که در این دوره فرهنگ ایران نسبت به فرهنگ هند، فرهنگ برتر بود و بر طبق اصول جامعه‌شناسی، این فرهنگ فروتر یعنی فرهنگ هندی بود که از فرهنگ ایرانی تأثیر می‌پذیرفت و تألیف کتب و سرودن شعر به زبان فارسی و تسلط به فرهنگ آن غبطه فضلالی هند بود و شاهان گورکانی هند همه به فارسی سخن می‌گفتند» (شمیسا، ۱۳۹۳: ۲۷۴).

ادبیات فارسی از قرن ششم هجری که حکیم سنایی غزنوی بسیاری از مضامین عرفانی را به طور رسمی وارد شعر خود کرد، گرایش زیادی به عرفان یافت؛ به طوری که در قرون هفتم و هشتم، شعر عرفانی، اصلی‌ترین جریان شعر فارسی است. یکی از نتایج نفوذ عرفان در مضامین شعر

این بود که «عرفان مفهوم جهانی شدن را در خود نهفته دارد؛ یعنی پیش از آنکه واقعیت دهکده جهانی در زمانه ما مفهوم عینی پیدا کند، عارفان صاحب‌دل با معرفت شهودی همه مرزهای فکری را به مرز همدلی تبدیل کرده‌اند. به سخن روشن‌تر، عرفان که دین باطنی همه انسان‌هاست، قرن‌های متوالی است که همه باورها و اعتقادات، متکثر و حتی متصلب را رنگ و آهنگ وحدت بخشیده است» (آرزو، ۱۳۹۴: ۳).

میرسیدعلی همدانی در خانواده‌ای صاحب‌مکتب و جاه‌دار در شهر همدان در غرب ایران به دنیا آمد، اما به رسم یزرگان به دنیا پشت کرد و پای در مسیر معرفت نهاد. «این مرد بزرگ در ایران، در خانواده‌ای وابسته به هیئت حاکمه، چشم به جهان گشود اما حکومت ظاهری را بی‌ارزش و ناچیز یافت و آن را رها کرد و روی به علم و معنویت و خدمت خلق آورد» (همان: ۶). «در بسیاری از کتب، تاریخ تولد او را روز دوشنبه ۱۲ رجب ۷۱۴ ق (۲۲ اکتبر ۱۳۱۴ م.) ذکر کرده‌اند. در کتاب سوانح و مقامات وی موسوم به خلاصه المناقب ایشان آمده که سیدعلی همدانی در سال ۷۸۶ ق به سن ۷۳ سالگی فوت کرد» (شاه‌همدانی، ۱۳۷۴: ۱۲). پس می‌توان نتیجه گرفت روایت اول در باب سال ولادت او اشتباه است و وی در سال ۷۱۳ ق متولد شده است. بدین ترتیب، از طرفی روز ولادت وی نیز که در اطلاق عنوان «علی ثانی» به او بی‌تأثیر نبوده است، از جهت نزدیکی به روز ولادت امیرالمؤمنین (ع) مورد تردید قرار خواهد گرفت.

«اسم مادر علی همدانی، سیده فاطمه بود. پدر وی... سید شهاب‌الدین نام داشته و استاندار همدان بود. علی همدانی اگرچه در محیط پر تجمل و نعمت پرورش یافته بود» (همان: ۱۲)، شخصیت او شباهت زیادی به بودا در شبه‌قاره یافته است و به‌عنوان یک فرضیه می‌توان تأثیر شباهت این دو شخصیت در موفقیت سیدعلی در شبه‌قاره را مطرح کرد. «در وهله اول، او تعلیمات دین اسلام و آداب تصوف را از خال نامدار خود فراگرفت. او از صحبت و معاشرت شیخ قطب‌الدین نیشابوری و شیخ اخی علی دوستی سمنانی هم بهره‌مند گردید» (همان: ۱۲). میرسیدعلی پیش از خدمت به شیخ علی دوستی سمنانی، در خدمت شیخ محمود مزدقانی بوده است، ولی تا پایان عمر شیخ اخی، همواره نزد او تلمذ می‌کرد و تنها با درگذشت وی بود که به خدمت شیخ مزدقانی بازگشته و دوره دوم تربیت را پیش گرفته است. «پیر ختلان» تا چهل سالگی، زندگی را به مجرد گذراند و قصد داشت زندگی خود را وقف خدمت به اسلام کند، اما «طبق روایات، سیدعلی همدانی در چهل سالگی (حدود سال ۷۵۳ ق) به خدمت شیخ محمد اذکانی آمد و به دستور وی با دختر سیدی ازدواج کرد» (همان: ۱۵) و این مرحله تازه‌ای در زندگی میرسیدعلی بود.

یکی از ویژگی‌های مهم که در زندگی نامه میرسیدعلی به چشم می‌خورد، دائم درسفر بودن وی است. «سفرهای سیدعلی در حدود سال ۷۳۳ آغاز و ۲۱ سال ادامه داشت. این‌گونه مسافرت‌های سید، طی راه سلوک و فقر، و هدف نهایی او، وعظ و تبلیغ و راهنمایی خلق خدا بوده است» (ناهدی، ۱۳۸۶: ۳). زمان اتمام سفرهای وی با تاریخ ازدواج سید مطابقت دارد و نشان می‌دهد یکی از دلایل پایان یافتن سفرهای مکرر او تشکیل خانواده و ایجاد تعلق و وابستگی به همسر و زندگی زناشویی بوده است. این سفرها و آوارگی‌ها که میرسید در طول دوران حیات خود بر خود هموار کرد، یک علت اساسی و مهم نزد خود شیخ داشته و آن هم جز راهنمایی و ارشاد خلق به صراط درست و مستقیم نبوده است؛ اگرچه علل سفر وی را در ادامه به دقت بررسی خواهیم کرد. سید ۲۱ سال در سفر بود؛ «به نقل از صاحب هفت اقلیم، امین احمد رازی، او سه بار اطراف جهان مسکون را پیمود و در این دوران با ۱۴۰۰ صوفی و عالم ملاقات کرده است» (شاه همدانی، ۱۳۷۴: ۱۵). اما پس از همه این سفرها، مهم‌ترین خدمت او به اسلام، اقامت در کشمیر و تبلیغ اسلام و فرهنگ و تمدن ایران در این خطه بود. در باب ورود او به کشمیر و آثار حضورش در این دیار در بخشی جداگانه سخن خواهیم گفت. عجلتاً در کیفیت اقامت او در این سرزمین چنین نقل کرده اند که وی سه مرحله در کشمیر اقامت داشته است: «۱. در سال ۷۷۴ ق چند ماه در آن خطه اقامت گزید و سپس برای سفر حج و زیارت خانه کعبه عزم سفر کرد. ۲. در سال ۷۸۱ ق بار دوم به کشمیر آمد و تا اواخر سال ۷۸۳ ق یعنی تقریباً دو سال و چند ماه در این منطقه مشغول فعالیت‌های گوناگون بود. ۳. بار سوم در اوایل سال ۷۸۵ ق آمده و تا اواخر ۷۸۶ ق همان جا ماند» (همان: ۴۸). از سند مذکور می‌توان مدت اقامت او در کشمیر را پنج سال تخمین زد. از طرفی با توجه به دو تاریخ ذکر شده در زندگی سید، یعنی ۷۳۳ ق، سال شروع سفرهای ۲۱ ساله‌اش، و سال ۷۷۴ ق، سال ورود وی و همراهانش به کشمیر، می‌توان نتیجه گرفت که سفر او به کشمیر در زمانی صورت گرفت که دست از جهانگردی برداشته بود. بدین ترتیب نمی‌توان اهداف گردشگری یا ملاقات با مشایخ را برای سفر او به شبه‌قاره متصور بود.

«اما میرسیدعلی خود به سال ۷۸۶ در گذشت و در ختلان به خاک سپرده شد» (صفاء، ۱۳۶۹: ۱۲۹۷). مرگ میرسیدعلی، پایان حیات معنوی او نبود و تنها مهلت جسم وی به پایان رسیده بود. «بوعلی سینا و میرسیدعلی همدانی پیونددهندگان معنوی مردم ایران و تاجیکستان‌اند و به دلیل وجود این دو شخصیت بزرگوار در گفت‌وگوی تمدن‌ها، دو شهر همدان، یعنی آرامگاه بوعلی سینا و زادگاه میرسیدعلی همدانی، و شهر کولاب تاجیکستان آرامگاه میر، به‌عنوان دو شهر خواهرخوانده اعلام گردیده‌اند» (ناهدی، ۱۳۸۶: ۱). پس از وی، فرزندان و مریدانش در شبه‌قاره باقی ماندند و

راه جد خود را ادامه دادند. از میان آنان حتی کسانی بالیدند که از خود «علی ثانی» پیشی گرفتند و برخی مکاتب و فرق صوفیه را تشکیل دادند. علاوه بر خدماتی که میرسیدعلی به فرهنگ و تمدن ایرانی-اسلامی کرده است، آثاری به نظم و نثر در ادبیات صوفیه به یادگار گذاشته است که در گسترش زبان فارسی نقش بسزایی داشته اند. اگرچه شیوه اصلی او در نگارش، نثرنویسی بوده، مجموعه‌ای از غزلیات با عنوان *چهل اسرار*، رباعیات و اشعار متفرقه نیز از او به یادگار مانده است. «شاه همدان کتب زیادی را از همدان به ختلان و از آنجا به کشمیر انتقال داد. او در وادی کشمیر کتابخانه‌ها را دایر و فعال کرد و به وسیله وی زبان فارسی توسعه یافته و کشمیر به عنوان بزرگ‌ترین مرکز زبان و ادب فارسی در آسیای جنوب شرقی به وجود آمد» (شاه همدانی، ۱۳۷۰: ۵۶).

آثار نثر میرسید را می‌توان در دو بخش فارسی و عربی معرفی کرد. برخی از آثار فارسی سید عبارت‌اند از: ۱. *ذخیره الملوک* (از آثار ارزنده اخلاق و سیاست عملی اسلامی است)؛ ۲. رساله *مشارب الاذواق* (شرح قصیده عرفانی *خمیره میمیه ابوحنیف ابن فارض مصری*)؛ ۳. رساله *اصطلاحات صوفیه*؛ ۴. *مرآة التائبین* (این کتاب در حقایق توبه است)؛ ۵. رساله *سؤالات کلامی* (جواب‌های ده سؤال علم کلام و فلسفه دین است)؛ ۶. *مکتوبات امیریه* (در این مکاتیب، نصایح شاه همدان به تلامیذ و اوامر و نواهی به نام ملوک مشهودند)؛ ۷. رساله *فتحیه یا خضرشاهیه*؛ ۸. رساله *اوراد فتحیه*؛ ۹. رساله *مناجات*؛ ۱۰. رساله *واردات* (امیریه)؛ ۱۱. رساله *همدانیه*؛ ۱۲. رساله *عقبات*؛ ۱۳. رساله *تلقینیه*؛ ۱۴. رساله *داوودیه* (یا در آداب و سیر ارباب کمال)؛ ۱۵. رساله *ده قاعده* (اخذ و ترجمه‌ای از *الاصول العشره*، شیخ *نجم‌الدین کبری*)؛ ۱۶. *اعتقادیة امیریه*؛ ۱۷. رساله *درویشیه*؛ ۱۸. رساله *طبقات مردم* (درباره استعدادهای متفاوت مردم و اختلاف اذواق است، خاصه گروه‌های سعیدان و اشقیاء)؛ و نزدیک به ۲۰ تألیف دیگر به زبان فارسی که موضوع آن‌ها با آنچه ذکر شد، قرابت دارد (همان: ۳۷ - ۴۰). برخی از آثار وی به زبان عربی عبارت‌اند از: ۱. شرح *اسماء الحسنی*؛ ۲. *الموده فی القربی*؛ ۳. *سبعین فی فضائل امیرالمؤمنین علی (ع)*؛ ۴. *روضه الفردوس*؛ ۵. *منازل الساکنین*؛ ۶. *الاربعین فی فضائل اهل البیت (رض)*؛ ۷. *خطبة الامیریه*؛ ۸. رساله *التویه*؛ ۹. *الخواطریه*؛ و شمار دیگری از آثار عرفانی و صوفیه به زبان عربی (همان: ۴۶ - ۴۹).

بیان مسئله

نقش ایرانیان در ترویج و گسترش معارف اسلامی در ناحیه آسیای مرکزی و شمال آفریقا بر هیچ پژوهشگری پوشیده نیست. «اسلام در میان عرب‌ها ظهور کرد، اما در ابلاغ پیام و تعلیم معارف آن، گسترده‌ترین و عمقی‌ترین فعالیت‌ها را ایرانیان عهده‌دار شدند. در جنوب آسیا (مرکز و شمال و

غرب و جنوب شبه قاره، اندونزی و... در ترکستان و دیگر مناطق مسلمان نشین چین و شوروی، در آسیای صغیر و نواحی مجاور آن در اروپا، در افریقای شرقی و شمالی (مغرب اقصی و...) و حتی در بلاد عرب هر جا خبری از تبلیغات اسلامی و اثری از معارف این آیین پاک بود، مبلغان و دانشوران ایرانی مؤثرترین حضور را داشتند» (ریاض، ۱۳۷۰: ۵). همچنین باید اعتراف کرد که بخش عمده موفقیت این تبلیغ مذهبی، مدیون عارفان اسلامی و جریان تصوف در ایران است. عرفا و متصوفه با شعارهای انسانی چون «با دوستان مروت، با دشمنان مدارا» در دوران حیات خود، افراد بسیاری را جذب شخصیت خود و آیینی کردند که از آن پیروی می کردند. در تذکره‌ها و کتب مشایخ این فرق می توان بسیار داستان‌ها و شرح وقایع خواند که به مسلمان شدن عده یا خیل عظیمی از کفار به دست یکی از بزرگان عرفان و متصوفه مربوط می شود.

«یکی از این غوغاآفرینان مستی آفرین، میرسیدعلی همدانی است که با معرفت و مواجید عرفانی، جنوب و شرق آسیا، آسیای صغیر و آسیای میانه را چونان پیش کسوتان عارف، شور عاشقانه می بخشد و به اشارت پیر و مرادش سه نوبت ربع مسکون را سیر می کند و در پرتو چنین معرفتی است که مشعل دین اسلام را در کشمیر و سایر بلاد می افروزد» (آرزو، ۱۳۹۴: ۳). در قرن هشتم، درست در زمانی که جریان تصوف به نقطه اوج انحطاط و زوال رسیده است و آماج تندترین انتقادهاست، و مهم ترین مضمون ادبیات، طعنه به زهاد و عرفای منحرف و کزرفنار است که در دیوان حافظ و لطیفه‌های عیب زاکانی مشهود است، «شاه همدان» دور از تمامی ظاهرسازی‌ها و قیل و قال‌ها به سفر می پردازد و معارف اسلامی را به مردم نواحی مختلف می رساند؛ به طوری که «نوشته اند ۳۷ هزار تن در کشمیر به دست او مسلمان شده‌اند» (گل سرخی، ۱۳۷۳: ۵۷). او پادشاهان و سلاطین را نیز تحت تأثیر رفتار و گفتار خود می آورد و بی محابا به نصیحت ملوک می پردازد. «برخلاف کسانی که دعوی عارف بودن و وابستگی به اهل سلوک را دستاویز بی‌اعتنایی به وظایف فردی، خانوادگی، اجتماعی و عبادی خویش و بهانه لالایی گری و کل شدن بر جامعه می گیرند، سیره و عملکرد سید همدانی به عنوان یک پیشوای شریعت و طریقت در خور دقت است...» (ریاض، ۱۳۷۰: ۱۱). سید در نصیحت سلاطین وقت، روش غیرمستقیم را انتخاب کرده بود و «در بیان خود با استناد به وقایع زندگانی حضرت رسول اکرم (ص) و صحابه کرام (رض) را نقل کرده و حکمرانان معاصر را به اهمیت شیوه‌های ولایت و سلطنت مبتنی بر شفقت و عدالت متوجه می سازد» (شاه همدانی، ۱۳۷۴: ۲۷).

پیشینه پژوهش

با آنکه سیدعلی همدانی، شخصیتی مهم و تأثیرگذار از نظر ارتباطات فرهنگی ایران و کشورهای همسایه دارد، توجه کمتری به وی شده است و تعداد اندکی کتاب و مقاله به ابعاد سیاسی و اجتماعی این عارف پرداخته اند. از طرفی بسیاری از آثار نظم و نثر او هنوز تصحیح نشده و نسخ خطی آثار وی بسیار پراکنده اند. مهم ترین پژوهش در باب زندگی و آثار سید همدانی، کتابی است به قلم سیدحسین شاه همدانی که مرکز تحقیقات ایران و پاکستان در اسلام آباد آن را به چاپ رسانده است. همه آثاری که بعد از این کتاب به شخصیت عارف بزرگ قرن هشتم میرسیدعلی همدانی پرداخته اند، به نحوی وامدار مطالب و پژوهش های شاه همدانی هستند. مترجم این اثر، محمد ریاض خان، در مقدمه خود بر کتاب اشاره می کند که از سال ها پیش از ترجمه این کتاب، به تحقیق درباره شخصیت سید بزرگوار مشغول بوده و بسیاری از آثار او را تصحیح و حتی ترجمه کرده است. محمد ریاض، استاد رشته اقبال شناسی در دانشگاه آزاد علامه اقبال اسلام آباد بود و خود نیز تألیفی ارزنده با عنوان احوال و آثار و اشعار میرسیدعلی همدانی درباره زندگی و رسالات وی نگاشت که البته بسیاری از مطالب این کتاب با پژوهش های پیشین هم پوشانی دارند. این هر دو پژوهش گر در پاکستان به تحقیق درباره شاه همدان مشغول بودند.

پژوهشگر دیگری که به زندگی و احوال میرسیدعلی پرداخته تصحیح شرح مرادات حافظ از سیدعلی همدانی را نیز ضمیمه پژوهش خود کرده، ایرج گل سرخی است. پژوهش وی با عنوان شرح مرادات حافظ، در سال ۱۳۷۳ در تهران به چاپ رسید. گل سرخی در این اثر به حواشی زندگی سید و دیدارهای او با عرفا و مشایخ صوفیه می پردازد و همچنین بسیاری از روایت ها و افسانه هایی را که درباره شخصیت سید در جای جای تاریخ آمده است نقل می کند؛ برای مثال، می توان به فصل هایی که به روایات جامی از سیدعلی و هم عصران او چون خواجه لسان الغیب می پردازد، اشاره کرد.

تعداد مقالات در مقایسه با عظمت شخصیت سیدعلی بسیار اندک است. پروین ناهیدی (۱۳۸۶)، مقاله ای با عنوان «میرسیدعلی همدانی، پیر ختلان» در نشریه آفتاب اسرار به چاپ رساند که به جنبه های فرهنگی و شخصیتی سیدعلی و شباهت های او به ابوعلی سینا می پردازد. او در این مقاله با بررسی زندگی نامه سیدعلی و آثار فرهنگی ایشان در کشمیر سعی در نمایش نقش شخصیت ها در روابط فرهنگی کشورها فارغ از مرزها دارند. مقاله دیگری که زندگی میرسید از زاویه ای نزدیک به زاویه نگاه ما به شخصیت ایشان می بیند، مقاله ای با عنوان «سیری در سلوک عرفانی میرسیدعلی همدانی» به قلم عبدالغفور آرزو است. آرزو در این مقاله، تأثیر عرفان عملی

سید در شخصیت فرهنگی و سیاسی ایشان را در جذب مردم کشمیر و ایجاد تحولات پر دامنه در این خطه مؤثر می‌داند و به کلی، دیدگاه‌های عرفان اسلامی دربارهٔ زیست سیاسی و اجتماعی را طلیعهٔ سکولاریسم شرقی معرفی می‌کند.

دیپلماسی و عرفان

پیش از آنکه به کشف رابطهٔ میان دیپلماسی و عرفان پردازیم، لازم است تا معنای لغوی کلمهٔ «دیپلماسی» و کاربردی از آن را که مدنظر این پژوهش است، روشن کنیم. «ریشهٔ لغوی دیپلماسی از واژهٔ یونانی «دیپلما» به معنی کاغذ لوله‌شده یا تاخوردده گرفته شده است. تا اواخر قرن ۱۸، دیپلماسی به علم مطالعهٔ اسناد و مدارک گفته می‌شد و از آن پس به علم ادارهٔ روابط بین‌المللی اطلاق می‌شد» (ساداتی، ۱۳۹۳: ۲). اما این معنا به منظور ما ارتباطی ندارد و مفهومی که در این پژوهش لحاظ می‌کنیم، معنایی اصطلاحی و خاص از واژهٔ دیپلماسی است. «دیپلماسی در معنای سنتی آن اساساً شامل تعاملاتی است که شامل تعیین اهداف خود با توجه به قدرت بالفعل و بالقوه، ارزیابی اهداف سایر کشورها، تعیین میزان سازگاری این اهداف و به کارگیری ابزار مناسب برای دستیابی به اهداف خود است» (هادیان و واحدی، ۱۳۸۸: ۸۹). به سخن دیگر، دیپلماسی در علوم سیاسی به روابط یک دولت با سایر دولت‌ها اطلاق می‌شود؛ به طوری که تأمین‌کنندهٔ اهداف و مقاصد آنان باشد، اما تعریف یا نوعی دیگر از دیپلماسی را نیز می‌توان بیان کرد که شامل آحاد مردم یک کشور و فرهنگ باشد. «مفهوم دیپلماسی عمومی معمولاً به جای مفاهیمی همچون قدرت نرم، تبلیغات، روابط فرهنگی و جنگ نرم به کار می‌رود» (همان: ۸۵).

«طبق تعریف پایگاه رسمی اینترنتی وزارت امور خارجه و مشترک المنافع بریتانیا، دیپلماسی عمومی، دستیابی به اهداف سیاسی از طریق کار با عموم مردم در کشورهای خارجی است» (ساداتی، ۱۳۹۳: ۴). این دقیقاً همان معنایی است که در فعالیت‌های تبلیغاتی و ایدئولوژیک حکومت‌ها در رسانه‌ها می‌توان دید. با این تفسیر، ارسال مبلغ و سفیر فرهنگی در گذشته توسط سلاطین و حکام نیز رفتاری دیپلماتیکی بوده است. از طرفی، دیپلماسی عمومی تنها به حکومت‌ها و سیاسیون ختم نمی‌شود. «دیپلماسی عمومی، افزون بر سروکار داشتن با دولت‌ها، مخاطب خود را در میان افراد و سازمان‌های غیرحکومتی می‌جوید. دیپلماسی عمومی به علت داشتن ویژگی‌های «۱. غیررسمی بودن، ۲. مشخص نبودن هدف، ۳. فراگیر تر بودن مخاطبان، ۴. تنوع ابزار و امکانات» با دیپلماسی رسمی متفاوت است... و نتایج آن در میان مدت یا بلندمدت ظاهر می‌شود، اما اثرش

¹ Public Diplomacy

ماندگارتر از دیپلماسی سنتی است» (داداندیش و واحدی، ۱۳۹۰: ۱۵۰). پس ردپای دیپلماسی عمومی در تاریخ را باید خارج از دربارها و دارالخلافه‌ها جست‌وجو کرد. جایی که مبلغان و مروجان معنوی آیین اسلام، چهره در چهره مردان و زنان مشتاق، به نشر افکار و اندیشه‌های اسلامی مشغول بودند.

یکی از امکاناتی که دیپلماسی عمومی، در تاریخ سرزمین ما از آن برخوردار بوده و در جهت ترویج و نشر حقایق معرفتی از آن بهره گرفته است، جریان عرفان در شعر است. عرفان ویژگی‌های مخصوصی دارد که آن را به ابزاری مناسب در ادبیات برای دیپلماسی تبدیل می‌کند. «از چشم‌انداز مدارا و تحمل‌پذیری افکار و اندیشه دیگران، نگارنده باور دارد که عارفان در قلمروی معرفت مظهر جهانی شدن هستند. فرهیختگان می‌دانند که مک‌لوهان دهکده جهانی را نتیجه پیشرفت دانش و فناوری می‌داند؛ دستاوردهایی که سبب تقارن فرهنگ‌ها در جغرافیای بزرگ جهانی شده و جهان را با همه تضارب افکار به دهکده‌ای واحد تبدیل کرده است... بنابراین، پلورالیسم عرفانی و اومانیسیم استعلایی در قلمروی معرفت عارفانه چنین مبنا و اساسی دارد و بی‌رنگی عارفان به معنای پذیرش دنیای رنگارنگ اندیشه و افکار در جهان بشریت است» (آرزو، ۱۳۹۴: ۱۶). همواره عارفان اسلامی، مردم را به مدارا و تحمل اندیشه‌های مخالف تشویق کرده‌اند و مهم‌ترین مضمون عرفان اسلامی، وحدت وجود (وحدت در عین کثرت)، خود به‌خوبی بیانگر میزان رواداری عرفان است. در اندیشه و آثار میرسدعلی همدانی نیز مضامین دیپلماتیک، درباره حقوق مردم نسبت به یکدیگر و نسبت به حکومت‌ها بسیار برداشت می‌شود. از نمونه‌های این دیدگاه‌ها، اهمیت بسیار زیادی است که سیدعلی در آثار خود به مسئله احتساب و امر به معروف نشان می‌دهد. «بعضی از اهل علم اذن حاکم و عدالت را از شرایط احتساب داشتند و این فاسد است. چه در احادیث نبوی آمده است احسن الجهاد کلمة حق عند امام جائز یعنی فاضل‌ترین غذا آن است که حق نزد پادشاه ظالم گفته شود و استمرار عادات دین صحابه بر انکار ملوک و سلاطین و حکام و اجماع سلف بر آن دلیل قاطع بر استغنا از اذن حاکم در امر به معروف...» (شاه‌همدانی، ۱۳۷۴: ۵۸). شاه‌همدان، وظیفه شرعی خود می‌دانست که حاکم را باید امر به معروف کرد و از آنجا که عرفان او عرفانی عملی بود، در ناحیه ختلان و کشمیر نیز با امر به معروف و دعوت حاکمان آن خطه به اسلام تغییرات بنیادین و اساسی‌ای در فرهنگ آنان ایجاد کرد. سیدعلی همدانی برخلاف بسیاری از علمای عصر خود، با نگارش کتب مبهم و پر از اصطلاحات تخصصی عرفانی به علم‌فروشی نمی‌پردازد و مردانه پای در میدان ترویج و تبلیغ دین می‌گذارد و خود را با توده‌های ملت شبه‌قاره

مرتبط می‌سازد. اگرچه سیدعلی روابط خود با امرا و سلاطین را نیز از دست نمی‌دهد و هردو جنبه سیاسی و اجتماعی در رفتار دیپلماتیک این عارف بزرگ مشهود و قابل مشاهده است.

اسلام در کشمیر

اگرچه در همان سال‌های اول قدرت گرفتن لشکر اسلام، مجاهدان مسلمان، در غرب از شمال آفریقا تا اندلس را تسخیر کردند و تحت فرمان آوردند، ولی در شرق، فقط تا حدود خراسان پیش روی داشتند و لشکرکشی‌های بسیار نتوانست به فتح سرزمین‌های ماوراءالنهر بینجامد. «باری، از این تاختن‌ها که عبیدالله زیاد و سعید بن عثمان کردند، هیچ فتحی بهره‌رسانی نگشت. و این تازیان بی‌آنکه بتوانند آیین مسلمانی را در آن سوی آموی رواج دهند، به غارت و تاراج و به غنایم و اسرا بسنده کردند و باز گشتند» (زرین کوب، ۱۳۳۶: ۱۵۲). اما ثروت شبه‌قاره و تسلیم‌ناپذیری آنان در برابر دین اسلام، همواره عاملی بود تا حاکمان مسلمان و خلفا، دغدغه فتح این سرزمین را داشته باشند، اما سابقه اولین حضور مسلمانان در ناحیه کشمیر، به اواخر قرن اول هجری بازمی‌گردد. «در سال ۹۳ (۷۱۳ م.) محمد بن قاسم تازی، داماد و امیر ارتش حجاج بن یوسف ثقفی (م ۹۵ ق) برای انتقام جویی از حاکم سند (داهر) بر آن قسمت شبه‌قاره حمله کرد و این ناحیه را تا قسمت بزرگ پنجاب به تصرف درآورد. پسر داهر، حاکم سند به کشمیر فرار کرد و چند سرباز تازی در تعاقب وی وارد کشمیر شده بودند که اسم یکی از آنان حمیم بن سامه شامی بوده است» (ریاض، ۱۳۷۰: ۴۳).

در تاریخ سرزمین ایران، پیش از نادرشاه افشار، حاکمی که پیش از دیگران سودای فتح هند را در سر می‌پروراند و بارها به این سرزمین لشکر کشید و حتی پس از انقراض خاندانش، فرزندان وی در شبه‌قاره حکومت‌های محلی تشکیل دادند و در آن دیار پناهنده شدند، سلطان محمود غزنوی، سلطان ترک تبار سیستان و خراسان بود. او دومین برخورد مردم کشمیر با لشکر مسلمانان را نیز رقم زده است. «برخورد دوم اهالی کشمیر با سلطان محمود سبکتکین غزنوی سال ۳۸۷ – ۴۲۱ ق بوده است. در سال ۴۰۴ ق سلطان محمود با آندپال (حکمران لاهور و ملتان) جنگ کرد و او را شکست داد. حکمران کشمیر به نام سانگارا ما هم درین جنگ به حکمران لاهور و ملتان کمک نظامی داده بود. محمود برای کینه‌کشی و انتقام جویی در فصل زمستان همان سال به کشمیر حمله کرد» (همان: ۴۴). اما رابطه مسلمانان با کشمیر به جنگ و غارت و خون‌ریزی ختم نمی‌شد و «مبلغان مذهب اسماعیلی چندین بار از قلعه الموت قزوین به کشمیر رفته و به ظاهر بدون موفقیت برگشته‌اند» (همان: ۴۵). پس جنبه‌های تبلیغاتی و دیپلماتیک نیز در روابط ایرانیان با کشمیری‌ها

پیش از قرن هشتم وجود داشته؛ به طوری که «سیاح معروف ایتالیایی مارکوپولو که در حدود سال ۱۲۷۵ تا ۱۲۷۷ م. به ناحیه کشمیر وارد شده عده قابل ملاحظه مسلمانان را ذکر می کند، ولی بیشتر این تعداد به علت ناامنی و آشوب تا اوایل قرن هشتم هجری از کشمیر خارج شده بودند» (همان: ۴۵).

اما تحولات اصلی کشمیر از نظر فرهنگی و دینی، از دوران آغاز حکومت شخصی به نام سلطان رنچن آغاز می شود که در سال ۷۲۰ ق بر کشمیر تسلط می یابد. در تواریخ، او را اولین حاکم مسلمان کشمیر معرفی کرده اند و درباره اسلام آوردن وی «می گویند رنچن روزی تصمیم گرفته بود که روز بعد صبحگاهان هر شخصی که مورد توجه او قرار بگیرد دین او را قبول کند و همان دین را به کوشش هر چه تمام تر در کشمیر رواج دهد. روز دیگر صبح زود بیرون آمد و برای عملی ساختن تصمیم خود هر سو نگاه می کرد. قضا را نظرش بر شخصی افتاد که محترم و معزز بود. این شخص سیدی متدین و مبلغ اسلام بود که چندی پیش از ترکستان وارد کشمیر شده بود. اسم گرامی آن سید بزرگوار، سید عبدالرحمن بلبل شاه سهروردی حنفی ترکستانی ملقب به شریف الدین بود. سید آن موقع وضو کرده و کنار رودخانه ابهت (جهلم کنونی) محو نماز گزاردن بود. سلطان رنچن نزد او رفت و از مذهبش پرسید. سید گفت مذهب من التزام به توحید خداوندی و احترام به بشریت است و آن مذهب اسلام است. سلطان رنچن اسلام اختیار کرد و لقب سلطان صدرالدین گرفت. او اولین پادشاه مسلمان بود که در کشمیر بر تخت جلوس کرده است» (همان: ۴۶ - ۴۷). پس از مرگ سلطان صدرالدین در سال ۷۲۸ ه. ق، همسر او، کوته رانی، با برادر شاه فقید ازدواج کرده و دوباره آیین بودایی در کشمیر رواج می یابد. در این زمان، شاه میر (وزیر سلطان صدرالدین و وکیل پسر او، حیدر) یکی از کسانی بوده که در دین کشمیر نقش مهمی ایفا کرده است (گویا او را سلطان شهاب الدین هم می نامیده اند). پس از مرگ برادر سلطان صدرالدین، اودیادیوا، شاه میر و یارانش در مقابل کوته رانی به جنگ ایستادند و در نهایت پیروز شدند. در این اوان، سید همدانی برای اولین بار و برای بررسی اوضاع اسلام در شبه قاره به کشمیر رفت. «سیدعلی برای نخستین بار به سال ۷۴۰ ق برای مطالعه اوضاع به کشمیر رفت. آن زمان ده سال از نشر دین مبین اسلام در آن سرزمین می گذشت. سید دریافت اگر تبلیغ کافی نشود، دین اسلام در معرض خطر خواهد بود» (گل سرخی، ۱۳۷۳: ۴۹).

اولین حضور سید در کشمیر مصادف بود با اوضاع نابسامان مذهبی مردم این دیار، و همین امر موجب نگرانی هایی برای سیدعلی همدانی می شد. «در آن روزگار، مردم کشمیر آیین اسلام نمی ورزیدند و میان سلطان شهاب الدین والی کشمیر و فیروزشاه تغلق (۷۵۲ - ۷۹۰) پادشاه دهلی

جنگ بود. شاه همدان نزد هر دو پادشاه محترم بود و در نتیجه همت او دو پادشاه آشتی کردند» (انوشه، ۱۳۸۰، ج ۱: ۵۳۱). سلطان شاه میر مسلمان بود و تا سال ۷۴۸ ق بر کشمیر حکومت کرد. پس از مرگش حکومت به پسر وی جمشید رسید و پس از او شاهان بعدی، معاصران میرسیدعلی همدانی و پسر او سید محمود بودند.

از دیدگاهی دیگر، هندوستان در قرون هفتم و هشتم، همواره محل امنی برای تجمع اهل تصوف و عارفان بوده است. نزدیکی دیدگاه‌های عرفانی مسلمانان عارف به آیین بودیسم سبب شده بود که هند محل خوبی برای پناهنده شدن آنان باشد. «از مراکز تجمع مشایخ صوفیه در همین اوان [یعنی قرن هشتم] هندوستان بوده است که چنانکه پیش از این گفتیم، از جمله مراکز مهم انتقال فرهنگ و تمدن ایرانی و محل تجمع فاضلان این سرزمین بوده است» (صفا، ۱۳۶۹: ۱۷۴). اگرچه این عرفا در ایران طریق انزوا و کناره‌گیری از دنیا و مافیها در پیش گرفته بودند، ولی عارفان مهاجر، بینش سیاسی-اجتماعی پذیرفته تری داشتند و همواره با عناصر فرهنگی و حکومتی در ارتباط بودند. «در ایران بعد از صفویه - که خود آن‌ها با وجود صوفی‌گری علاقه‌ای به ترویج تصوف نشان نمی‌دادند - بازار تصوف نزد سلاطین رونقی یافت جز در قسمتی از عهد قاجاریه، اما در هند و عثمانی و شمال آفریقا صوفیه در سیاست و حکومت مداخله‌ها داشته‌اند» (زرین کوب، ۱۳۶۲: ۱۷۳ - ۱۷۴).

آثار حضور میرسیدعلی همدانی در کشمیر

درباره علل سفر سیدعلی به کشمیر، روایت‌های مختلفی نقل کرده‌اند و نظریه‌های بعضاً ضدونقیضی از این روایات ارائه شده است. عده‌ای این سفر را در اثر دستور رسول الله به سید دانسته‌اند. «صاحب رساله مستورات می‌نویسد که مهاجرت سید به کشمیر طبق دستور حضرت رسول (ص) بوده است: وقتی سید به هندوستان مسافرت می‌کرد، در آن اوان شبی «واقعه» ای دست داد. در آن واقعه، حضرت رسول (ص) علی همدانی را فرمود که: یا ولدی! در کشمیر رو و مردم آنجا را مسلمان کن» (ناهدی، ۱۳۸۶: ۴). در مقابل اعتقاد این گروه، عده دیگری دلایل سیاسی را عامل اصلی مهاجرت ایشان می‌دانند. «گروهی اعتقاد دارند سید به میل خودش و دستوری که از غیب به او داده شده بود، برای خدمت به دین اسلام به کشمیر رفته است. گروه دوم اعتقاد دارند سید در اثر تهدید امیر تیمور گورکانی به آن سرزمین مهاجرت کرده است» (گل‌سرخ، ۱۳۷۳: ۴۹). البته با توجه به تاریخی که در این دسته از روایات برای مهاجرت سیدعلی همدانی ذکر کرده‌اند، مشهود است که این سفر آخرین مرتبه مهاجرت ایشان به کشمیر بوده است؛ درحالی‌که

سال‌ها از اولین حمله تیمور گذشته بود و نمی‌توان واقعه حمله تیمور گورکانی را علت اصلی مهاجرت دانست، ولی به نظر می‌رسد همراهی هفتصد تن از هنرمندان و صنعتگران ایرانی در این سفر با شاه همدان که زمینه انتقال مظاهر فرهنگی در ناحیه کشمیر را مهیا کردند، دلیلی سیاسی داشته است. «امیر تیمور [گورکانی] برای سومین بار در ۷۸۵ ق. به ایران هجوم آورد و سیدعلی نیز با هفتصد نفر از سادات، همدان را ترک گفت و دومرتبه به کشمیر رفت» (انوشه، ۱۳۸۰: ۵۳۱). در بعضی منابع، از برخورد خصمانه مخصوص تیمور گورکانی با سادات و شیعیان ذکر رفته است. از این جهت، می‌توان کوچ سید و همراهانش به شبه‌قاره را مهاجرتی اجباری دانست؛ اجباری که به گسترش زبان و فرهنگ ایران و اسلام انجامید. «در سال ۱۳۷۰ میلادی، اوضاع سیاسی ایران، با تغییری مواجه شد. حاکم ترک‌نژاد ایران، امیر تیمور گورکانی علیه سادات علوی شیوه‌ای خصمانه گرفت و بسیاری از آنان را از کشور تبعید کرد. او می‌خواست برای گشایش همدان از اهمیت سیاسی سادات بکاهد» (شاه‌همدانی، ۱۳۷۴: ۱۲).

همان‌طور که در مقدمه اشاره شد، حضور سید در کشمیر به سه بازه زمانی تقسیم می‌شود، اما اصلی‌ترین بخش این حضور که فرصت کافی برای تبلیغ و ترویج معارف دینی و حقایق معنوی را به ایشان می‌داد، سومین و آخرین مرتبه سفر ایشان بود. روش میرسیدعلی در نشر اندیشه‌های اسلامی، فارغ از مسئولیتی که ایشان نسبت به آیندگان بر دوش خود می‌دیدند و به همین خاطر کتب متعددی تألیف کردند، روش تماس مستقیم با دریافت‌کنندگان معنویت بود. «علی همدانی بعد از نماز فجر و ذکر اوراد و وظایف شرعی در جایی بلند می‌نشست و با مردم از دین و پند و اندرز می‌گفت. او حقایق دین اسلام را با لحن شیرین و دلنشین و طبق استعداد مردم عادی بیان می‌نمود» (ریاض، ۱۳۷۰: ۴۸). لحن و مرام عملی این عارف که تساهل و پذیرش هفتادودو ملت در آموزه‌های عرفانی وی جایگاه‌الایبی داشت، موجب شد که خیلی زود، جایگاه واقعی خود نزد مردم محلی را پیدا کند.

یکی از سؤالاتی که درباره حضور سیدعلی در کشمیر مطرح می‌شود، مشکل ارتباط ایشان با علاقه‌مندان به معارف است؛ اینکه با توجه به اینکه سید معارف را به زبان فارسی بیان می‌کرده است، چطور میان وی و مخاطبان او انتقال معنا صورت می‌گرفته است. «به ظاهر او به زبان فارسی وعظ می‌گفت و در بعضی موارد از مترجمان (که از رفقای او بودند و چند سال قبل از ورود سید در کشمیر توطن گزیده و زبان محلی را یاد گرفته بودند؛ چون برادران سمنانی که عموزاده او می‌باشند و افراد دیگر) استفاده کرده است» (ریاض، ۱۳۷۰: ۴۸). پس یکی از پاسخ‌ها همراهی دوستان و خویشانی بود که به زبان محلی مسلط بودند؛ این خود یک ویژگی دیپلماتیک در سفر

سیدعلی به کشمیر به‌شمار می‌رود. البته به‌نظر می‌رسد طبق شواهد تاریخی موجود، مسئله تفاوت زبانی راه‌حل دیگری نیز داشته است و «صعوبت زیاد در مورد زبان در پیش نبود؛ زیرا با ورود ارفیان (اهل تبت) و مردم ترکستان و خاصه مساعی حضرت سید بلبل شاه زبان فارسی در کشمیر قابل فهم و زبان عمومی گردیده و وسعت پیدا کرده بود... علی همدانی سلسله مراتب تبلیغ دین را در کشمیر به وجود آورد» (ریاض، ۱۳۷۰: ۴۹). اما یک تفاوت اساسی بین سیدعلی و متقدمان وی در امر تبلیغ در ناحیه کشمیر آن است که حضور سید در این ناحیه موجب می‌شود که حتی زبان فارسی اهمیتی بیشتر از زبان محلی مردم منطقه پیدا کند. در برخی از منابع ادعا شده است که تلاش‌های سید به ازمیان رفتن کامل زبان رسمی علوم در آن ناحیه منجر شده است: «با کوشش‌های علی همدانی و یاران او در کشمیر زبان فارسی و عربی برای تدریس علوم دینی و دنیوی، جای زبان سانسکریت را گرفت و این خطه به حقیقت «ایران صغیر» نامیده شد و بنیان‌گذار واقعی زبان و ادب فارسی در کشمیر میرسیدعلی همدانی است» (ناهیدی، ۱۳۸۶: ۴). مسئله دیگری که در اسناد مذکور مشهود است، این است که به‌نظر می‌رسد مهم‌ترین و عمده‌ترین بخش فعالیت فرهنگی سید در کشمیر ایجاد سلسله‌مراتب تبلیغ دین در آن سرزمین بود. چرا که همان‌طور که در بخش قبل نیز سخن آن رفت، حضور مبلغان اسلامی در شبه قاره، پیش از میرسیدعلی هم سابقه داشته است. منظور از سلسله‌مراتب، ایجاد زیرمجموعه‌های تبلیغ و ترویج است که میرسید در مکتب خود پرورش داده‌اند. «علی همدانی در مدرسه خود دانایان مذهبی را تربیت می‌کرد و چون کامل می‌شدند، آن‌ها را به نواحی مختلف کشمیر می‌فرستاد تا دین اسلام را به مردم بشناسانند» (گل‌سرخ، ۱۳۷۳: ۵۷).

به‌طور کلی تأثیر فرهنگی سیدعلی بر آداب و رسوم و فرهنگ کشمیر مشهودتر از سایر آثار وی بوده است. «توصیه‌های علی همدانی مراسم هندوان را از ریشه کند و پادشاه آن زمان یکی از دو زن خود را طلاق داد. به اصرار وی سلاطین و امرای کشمیر لباس متداول در کشورهای اسلامی را دربرمی‌کرده‌اند» (شاه‌همدانی، ۱۳۷۴: ۵۰). در ادامه به جزئیات فعالیت ایشان در کشمیر بیشتر خواهیم پرداخت. یکی از اصلی‌ترین خدمات او در کشمیر، احیای صنایعی بود که سال‌ها در آن سامان فراموش شده بودند. «سید می‌خواست هنر ایرانی و اسلامی گسترش بیشتری پیدا کند. برای این کار، هفتصد هنرمند ایرانی را در کشمیر توطن داد و توسط آنان ابریشم‌بافی و سنگ‌تراشی و شال‌بافی نیز احیا شد» (ناهیدی، ۱۳۸۶: ۴). البته خدمات سید در کشمیر، به آثار معنوی و فرهنگی محدود نبود و اماکن و ابنیه‌ای نیز از خود به یادگار گذاشت. «تأسیس راه‌ها و مدارس و مساجد و کتابخانه‌ها و ترویج صنایع دستی در کشمیر از مساعی او است. ترویج تمدن و فرهنگ و هنر

اسلامی و زبان‌های عربی و فارسی در جامون و کشمیر نیز در نتیجه کوشش‌های وی بوده است» (انوشه، ۱۳۸۰: ۵۳۱).

پس از معرفی خدمات سید در کشمیر به شکل کلی، لازم به نظر می‌رسد که فعالیت‌های ایشان را دسته‌بندی کنیم تا ساده‌تر اهمیت حضور ایشان در شبه‌قاره آشکار شود. فعالیت‌های سید در کشمیر را به چند بخش اصلی می‌توان تقسیم کرد:

الف) معرفی اسلام به غیرمسلمانان

سیدعلی همدانی شخصیتی روحانی داشت که با یک دیدار، هر کسی اعم از مسلمان و کافر را به خود جذب می‌کرد. این ویژگی سبب شده است درباره‌ی وی نقل کنند که «به علت علم و آگاهی و تقوی و راست‌گفتاری نه فقط در انظار ملوک و علما محترم بود، بلکه نامسلمانان هم شخص وی را می‌ستوده‌اند...» (شاه‌همدانی، ۱۳۷۴: ۵۴). همین قدرت جذب سبب شد یکی از مهم‌ترین آثار حضور سید در کشمیر، تسلیم شدن بسیاری از کفار و معتقدان به آیین‌های غیراسلامی، مثل هندوها، در منطقه در برابر خداوند متعال باشد. «استاد علی اصغر حکمت می‌نویسد: با حمایت قطب‌الدین شاه و تعلیم میرسیدعلی همدانی صدها هزار هندو در آن ناحیه مسلمان شدند» (گل‌سرخ، ۱۳۷۳: ۵۸). پیش‌تر گفتیم که سلاطین معاصر وی آداب اسلامی را رفته‌رفته در دربار کشمیر رایج کردند. این امر به جایی رسید که «سلطان اسکندر بت شکن (۷۷۵ - ۷۹۶) به توصیه شاه همدان سایر رسوم غیراسلامی مانند مشروب خواری و سماع بالمزایر و رسم ستی زنان هندو را در وادی جامو [ن] و کشمیر به کلی ممنوع ساخت» (شاه‌همدانی، ۱۳۷۴: ۵۱). به این طریق بود که «علی ثانی» حتی پس از مرگ نیز مقام خود نزد مردم کشمیر و نواحی اطراف را حفظ کند و حکومت‌ها و مردم آن خطه بر سر محل دفن پیکرش به نزاع برخیزند.

ب) انتقال فرهنگ

انتقال فرهنگ ایرانی، اسلامی به شبه‌قاره باید مایه مباهات مردمی باشد که زیر لوای حکومت اسلامی می‌زیسته‌اند، اما باید توجه داشت که خیرات و برکات ورود فرهنگ ایرانی، اسلامی به نواحی شمال‌غربی شبه‌قاره، برای مردم این نواحی نیز خیرات و برکاتی در پی داشت و از خدمات میرسید به این مردم به‌شمار می‌رود. «به یاری او زبان فارسی و عربی در کشمیر ریشه گرفت و برای تدریس علوم دینی و رفع نیاز روزانه بر جای زبان سانسکریت نشست... علی همدانی در ختلان کتابخانه‌ای بنا کرده بود و در کشمیر نیز چنین کرد. او کتب فراوانی از عربی و فارسی به کشمیر

برد...» (گلبرخی، ۱۳۷۳: ۵۹). تأسیس کتابخانه نه فقط موجب انتقال آثار فارسی و عربی به کشمیر و ختلان شد، که علم و آموختن و فرهنگ مطالعه را به مردم هدیه کرد.

پ) اعتلای فرهنگ و تمدن شبه‌قاره

هر سرزمینی هر قدر هم که مردمش بدوی و بربر باشند، آیین و رسوم و فرهنگ مخصوص به خود را دارد. نواحی مورد بحث در پژوهش حاضر نیز پیش از ورود سید و حتی مبلغان پیش از ایشان، صاحب فرهنگ و تمدنی بوده است. نکته مهم در بحث آثار حضور سیدعلی همدانی در کشمیر، ارتقای سطح فرهنگی این مردم و آشنا کردن آنان با فرهنگی برتر است و اصلاً مقصود آن نیست که میرسیدعلی در ابتدای ورود خود به کشمیر، با مردمی بربر و دور از تمدن سروکار داشته‌اند. «تمدن و فرهنگ بیشتر به وسیله وی اعتلا یافته است. دکتر غلام محی‌الدین صوفی به درستی او را حواری کشمیر می‌نامد. داراشکوه در سفینه‌الاولیاء گسترش و توسعه اسلام را در وادی کشمیر به ورود وی منتسب می‌نماید» (شاه همدانی، ۱۳۷۴: ۵۷). همان‌طور که پیش از این و مقدمتاً نیز ذکر کردیم، در آن زمان فرهنگ ایرانی، اسلامی، فرهنگ برتر و دست بالای فرهنگ در هندوستان بوده است و همین امر سبب شده که حضور مبلغان و مروجان اسلامی در شبه‌قاره به اعتلای فرهنگی این سرزمین منجر شود. یکی از این مبلغان میرسیدعلی بود که با اندیشه‌ای عرفانی، منشأ تحولات فکری و فرهنگی عظیمی در کشمیر شد. «او در تاریخ روحانی و فکری کشمیر باب نوینی را نشان داده و فرهنگ جدیدتری را جلوه داده است» (شاه همدانی، ۱۳۷۴: ۳).

ت) اصلاح اجتماعی

باب هفتم از اثر گران سنگ شاه همدان، میرسیدعلی همدانی، به آداب احتساب (امر به معروف و نهی از منکر) در آثار میرسیدعلی اختصاص یافته و این خود به خوبی توجه و اهتمام آن بزرگمرد را به امر خطیر اصلاح اجتماعی که در شرع اسلام در امر به معروف تبلور می‌یابد، نشان می‌دهد. چنین شخصیتی نزد اکابر و امرا نیز نمی‌توانسته خاموش بنشیند (شاه همدانی، ۱۳۷۴: ۵۸ - ۶۰). سید می‌کوشید تا جامعه آرمانی (مدینه فاضله) را برای فرزندان و شاگردان خود ترسیم کند و روش رسیدن به این آرمان شهر را به فراخور آموزه‌های معنوی و اجتماعی دین مبین اسلام به آنان بشناساند. «او معارف و علوم را گسترش داد. عدالت را متداول ساخت و لایه‌های مختصات حقیقی یک مبلغ واقعی دیانت اسلام همین است که هم حقوق الله را بشناساند و هم حقوق العباد را» (شاه همدانی، ۱۳۷۴: ۵۴).

ث) برقراری صلح و دیپلماسی آشتی در منطقه

یکی از ویژگی‌های منحصر به فرد میرسیدعلی، در حیات سیاسی او جلوه گر شده است. برخلاف بسیاری از عرفا که باب زندگی اجتماعی را بسته و به چله نشینی و انزوا روی می‌آورند، میرسیدعلی در بدو ورود به کشمیر با سلاطین و امرای نواحی اطراف، از در دوستی و محبت وارد شد. این جنبه از شخصیت اجتماعی، سیاسی ایشان را می‌توان وجهه دیپلماتیک شخصیت شاه همدان دانست. چه این وجهه، آثاری نیز به دنبال داشته است و از جمله این آثار به واقعه‌ای که پیش‌تر نیز ذکر کردیم، اشاره می‌کنیم: «در سال ۷۷۴ ق سلطان شهاب‌الدین شاهمیری و سلطان دهلی فیروزشاه تغلق در مرز او (هند کنونی) در حالت جنگ بوده‌اند. سیدعلی همدانی به موضع جنگ رفت و بین دو پادشاه متخاصم صلح و آشتی و روابط خویشاوندی ایجاد ساخت» (شاه همدانی، ۱۳۷۴: ۵۱). و این در جهان امروز با عنوان برقراری «دیپلماسی آشتی» شناخته می‌شود. شخصیت برجسته میرسید از نظر مذهبی و عرفانی موجب شده بود که وی نقش میانجی و دیپلمات را میان حاکمان ایفا کند.

ج) وقف

از یک عارف شیعه علی بن ابی‌طالب (ع) انتظار می‌رود که در شیوه عملی زندگی خود سیره آن بزرگوار را متجلی سازد. یکی از شباهت‌های علی ثانی به حضرت علی (ع) تلاش ایشان در امر وقف و ساخت بناها و اماکن به قصد موقوفات بوده است. «ظاهراً علی همدانی در خطه ختلان دهی خریده و آن را وقف فی سبیل الله نموده و خانقاه و مدرسه‌ای هم در آنجا بنا کرده بود» (ناهدی، ۱۳۸۶: ۴). سیدعلی غیر از معنویت و آموزه‌های دینی و فرهنگی، بخشی از یادگار خود را به اماکن مقدس و خدماتی برای مردم نواحی کشمیر و ختلان اختصاص داده‌اند. «قسمت اعظم خانقاه‌ها و مساجد آن سامان که بیشتر به نام حضرت امیر معروف است در دوره او ساخته شده است» (گل‌سرخ، ۱۳۷۳: ۵۸).

چ) مناظره

یکی از مهم‌ترین روش‌های جذب نیروی انسانی برای یک ایدئولوژی، مناظره بزرگان آن مکتب فکری با اکابر و نمایندگان سایر مکاتب است. روشی که شاه همدان در شبه‌قاره از آن بهره‌گرفت و به جذب بسیاری از غیرمسلمانان به آیین اسلام منجر شده است. «علی همدانی با علما و مسافران و کاهنان مذاهب دیگر کشمیر (چون هندوها و بودائی‌ها) مناظره‌های سختی انجام می‌داد و بیشتر

غالب و چیره می‌آمد» (ریاض، ۱۳۷۰: ۴۹). این وجه شخصیت شاه همدان نیز از جنبه‌های دیپلماتیک ایشان بوده و برتری فرهنگ ایرانی، اسلامی در برابر فرهنگ محلی را به نمایش می‌گذاشته است.

ح) تربیت شاگردان

پیش‌تر در بحث از روش‌های تبلیغی وی به ایجاد سلسله‌مراتب برای تبلیغ دین و آیین اسلام اشاره کردیم. این سلسله‌مراتب به تربیت و پرورش شاگردانی منجر شد که از میان آنان، برخی توانستند سلسله‌های تازه‌ای از تصوف را طبق مرام‌نامه‌ای که نزد شاه همدان آموخته بودند، تشکیل دهند. «علی همدانی سلسله تازه تصوف را به وجود نیاورد، ولی مرید غیرمستقیم وی (با یک واسطه خواجه اسحق ختلانی) میرسیدمحمد نوربخش (م ۸۶۹ق) در قرن نهم سلسله نوربخش را بنیاد نهاد که تا قرن‌های متعدد بعدی در زندگانی دینی و سیاسی مردم کشمیر سهمی بسزای را ایفا نموده است» (شاه همدانی، ۱۳۷۴: ۱۳).

نتیجه‌گیری

عرفان اسلامی، سرشار از تساهل و دعوت به خطاپوشی، عارف و سالک را به «عذر نهادن جنگ هفتاد و دو ملت» دعوت می‌کند و به همین جهت نیز شباهت‌هایی میان روش تبلیغ توسط صوفیه و عرفا با آنچه امروزه در علم سیاست «دیپلماسی عمومی» می‌نامند، مشاهده می‌شود. پژوهش حاضر با تکیه بر زندگی عارف بزرگ قرن هشتم که حیات سیاسی-اجتماعی ویژه و منحصر به فرد وی، او را از سایر هم‌سلکانش جدا می‌کند، سعی در نمایش این شباهت‌ها دارد. از نتایج پژوهش آنکه سیره و عرفان عملی شخصیت «سیدعلی همدانی» به عنوان یک عارف، در سطور تحقیق، شباهت به یک سیاستمدار امروزی دارد و در واقع میرسیدعلی همدانی، دیپلماتی تصادفی برای تمدن ایران تا آن زمان بود که زبان و فرهنگ ایرانی و اسلامی را در کشمیر و ختلان جاری کرد. از دستاوردهای سیدعلی همدانی در نواحی کشمیر و ختلان می‌توان به موقوفات، بنای مساجد و کتابخانه‌ها و نشر عقیده اسلامی از طریق تربیت شاگرد و فرستادن آنان به قسمت‌های مختلف شبه قاره اشاره کرد. درباره جنبه شاعری میرسیدعلی، قدرت کلام و تأثیر ادبیات، خصوصاً شعر، بر مخاطبان در این سیر تبلیغ معارف، نه تنها بی‌تأثیر نبوده است که می‌توان چنین اظهار کرد که اولویت اثرگذاری و نفوذ آموزه‌های میرسیدعلی با همین جنبه بلاغی کلام او بوده است. یک نمونه از دیدگاه رومدارانه سیدعلی همدانی در شعر زیر از ایشان مشهود است که روی اسکناس‌های تاجیکی هم نقش بسته است:

هر که ما را یاد کرد ایزد مر او را یار باد هر که ما را خوار کرد از عمر برخوردار باد
هر که اندر راه ما خاری فکند از دشمنی هر گلی از باغ وصلش بشکفتد بی خار باد
در دو عالم نیست ما را با کسی گردوغبار هر که ما را رنجه دارد، راحتش بسیار باد

منابع

- آرزو، عبدالغفور. (۱۳۹۴). «سیری در سلوک میرسیدعلی همدانی». *دوفصلنامه پژوهش‌های فرهنگی، زبانی و ادبی آسیای مرکزی*. س ۱۶. ش ۴۴. صص ۹-۲۶.
- آشنا، حسام‌الدین و جعفری هفت خوانی، نادر. (۱۳۸۶). «دیپلماسی عمومی و سیاست خارجی؛ پیوندها و اهداف». *دوفصلنامه دانش سیاسی*. شماره ۵.
- انوشه، حسن. (۱۳۸۰). *دانشنامه ادب فارسی؛ ادب در آسیای میانه*. ج ۱. ویراست دوم. وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی. تهران.
- داداندیش، پروین و افسانه احدی. (۱۳۹۰). «جایگاه دیپلماسی عمومی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران». *فصلنامه روابط خارجی*. س ۱، ش ۳.
- ریاض، محمد. (۱۳۷۰). *احوال و آثار و اشعار میرسیدعلی همدانی؛ با شش رساله از وی*. مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان. اسلام‌آباد.
- زرین کوب، عبدالحسین. (۱۳۶۲). *ارزش میراث صوفیه*. ج ۱. امیرکبیر. تهران.
- _____ . (۱۳۳۶). *دو قرن سکوت*. ویرایش ۲. امیرکبیر. تهران.
- ساداتی، سید نصرالله. (۱۳۹۳). «دیپلماسی رسانه‌ای و نقش آن در روابط بین‌الملل». *نشریه رسانه*. س ۲۵. ش ۳.
- شاه همدانی، سید حسین. (۱۳۷۴). *شاه همدان، میرسیدعلی همدانی*. ترجمه دکتر محمد ریاض خان. مرکز تحقیقات ایران و پاکستان. اسلام‌آباد.
- شمیسا، سیروس. (۱۳۹۳). *سبک‌شناسی شعر*. ویراست ۲. نشر میترا. تهران.
- صفا، ذبیح‌الله. (۱۳۶۹). *تاریخ ادبیات در ایران*. ج ۳. بخش اول. تهران: فردوس.
- _____ . (۱۳۶۹). *تاریخ ادبیات در ایران*. ج ۳. بخش دوم. تهران: فردوس.
- گلرخ، ایرج. (۱۳۷۳). *شرح مرادات حافظ*. انتشارات وزارت امور خارجه. تهران.
- ناهیدی، پروین. (۱۳۸۶). «میرسیدعلی همدانی، پیر ختلان». *فصلنامه آفتاب اسرار*. س ۱. ش ۳.
- هادیان، ناصر و افسانه احدی. (۱۳۸۸). «جایگاه دیپلماسی عمومی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران». *فصلنامه بین‌المللی روابط خارجی*. س ۱. ش ۳.

References

- Abdul Ghafoor, A. (2015). "A walk in the path of Ali Hamadani". *Central Asian Cultural, Linguistic and Literary Studies Biennial*. Year 2, No.2, spring and summer. Pp. 9-26.
- Hesamuddin, A. & Ja'fari Haftkhani, N. (2007). "Public diplomacy and foreign policy; Links and goals". *Two Quarterly of Political Science*. No. 1.
- Anoush, H. (2001). *Encyclopedia of Persian Literature in Central Asia*. (2nd edition). Tehran: Ministry of Culture and Islamic Guidance. No. 2.
- Babaei, Parvin & Ahadi, A. (2011). "The Position of Public Diplomacy in the Foreign Policy of the Islamic Republic of Iran". *Foreign Relations Quarterly*. The first year, No. 1.
- Riyaz. M. (1992). *His works and poems were written by Ali Hamdani; with six treatises on him*. Islamabad: Iran-Pakistan Farsi Research Center.
- Zarinkub, A. (1983). *The value of the Sofia Heritage*. (1st Edition). Tehran: Amir Kabir.
- Zarinkub, A. (1957). *Two Centuries of Silence*. (2nd edition). Tehran: Amir Kabir.
- Sadati, S. N. (2014). "Media Diplomacy and its Role in International Relations". *Journal of Media*. Year 2, No. 2.
- Shah Shahmani, S. H. (1995). *Shah Hamedani, Mir Seyed Ali Hamadani*. M. Riyaz Khan (Trans.). Islamabad: Iran-Pakistan Research Center.
- Shamisa, C. (2014). *Poetry stylistics*. (Second Edition). Tehran: Mitra Publishing.
- Safa, Z. (1990). *History of Literature in Iran*. (1st edition). Tehran: Ferdows.
- Safa, Z. (1990). *History of Literature in Iran*. (Cf. section 2). Tehran: Ferdows.
- Golsorkhi, Iraj. (1994). *A description of Hafez 's wishes*. Tehran: State Department Publications.
- Nahidi, P. (2007). "Mir Seyyed Ali Hamadani, the Sufi of Khatlan". *Quarterly of Aftab Asrar*. First year, number 1, fall.
- Hadian, N. & Ahadi, A. (2009). "The Position of Public Diplomacy in the Foreign Policy of the Islamic Republic of Iran". *International Journal of Foreign Relations*. The first year, No. 1.

Mystical Diplomacy: Reviewing Shah Hamadan's Influential Presence in Kashmir¹

Mohammad Mahid PourGholamali²

Received: 09 /07/ 2019

Accepted: 09 /12/ 2019

Abstract

Sufism bears resemblance to modern intellectual and political schools of thought such as secularism in terms of inviting individuals with different or conflicting beliefs to toleration. From the past, one of the methods of mysticism has been that the seeker sets on a journey to go through spiritual stations and on his path guides the people to truth. This mystical tradition is consistent with the notion of "diplomacy" in modern political sciences, and we can consider Iranian mystics as the first cultural diplomats in the history of this land. One of these diplomats was Amir Sayed Ali ibn Shahabuddin bin Mir Sayed Mohammad Hosseini Hamdani, known as "Ali Sani"; one of the renowned mystics of the eighth century AH. Ali Hamadani's contributions in Kashmir have had remarkable results in disseminating Iranian culture and the religion of Islam in the Subcontinent which have made him hold a high position among the people of that province as a cultural ambassador. The present study aims to introduce and review the sublime personality of Shah Hamadan. In addition, adopting a prescriptive-analytic method and based on library resources, it explores the extent to which the mystical view is close to the diplomatic views of international politics in the contemporary world, and if there is essentially a relationship between belief in cosmopolitan city in mystical works and the issue of global village in the age of communication. The results of the study can introduce and classify diplomatic contributions of Ali Hamadani in Khatlan and Kashmir.

Keywords: mysticism, diplomacy, mystical diplomacy, general diplomacy, Shah Hamadan, Islam in Kashmir.

¹ DOI: 10.22051/jml.2020.26907.1784

² Assistant Professor of Department of Persian Language and Literature, Vali-e-Asr University of Rafsanjan, Kerman, Iran, mpourgholmali@yahoo.com